

## سروش تولّی

احمد احمدی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۵۷ تا ۷۵)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۴/۰۴

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۲۸

### چکیده

شمس الشعراء سروش اصفهانی، از سرآمدان شعر و ادب دوره قاجاریه و از ارکان اربعه قصیده در عهد ناصری و در سبک شاعری، پیرو استادان کهن به ویژه فرخی سیستانی و امیر معزی است. از جمله مضامین برجسته و پر بسامد در شعر سروش، بیان مناقب آل الله علیه‌السلام در والاترین سطوح بوده است. شیوه بیان و عرضه این گونه مناقب حاکی از حضور تفکر ویژه‌ای در دربار ناصرالدین شاه قاجار است. این واقعیت در این مقاله به طور مشروح نشان داده شده است.

**واژه‌های کلیدی:** اهل‌البیت علیه‌السلام، تولّی، شعر و ادب و سروش اصفهانی.

### مقدمه

میرزا محمد خان متخلص به «سروش» ملقب به شمس الشعراء فرزند قنبر علی سیدھی اصفهانی در سال ۱۲۲۸ هجری قمری چشم به جهان گشود و در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در سن ۵۷ سالگی درگذشت.

پرورش شعری و تربیت دینی سروش را باید مرهون تدبیر تقدیر دانست که یکی از بزرگان عالمان شیعه را در مسیر حیات وی قرار داد و موجب ترشیح تدین و شاعری وی گردید. سروش قصیده‌ای در مدح سید شفتی بیدآبادی یکی از بزرگترین عالمان آن روزگار انشاء کرده به محضر وی در مجمع افاضل فروخواند که موجب حیرت سخن‌شناسان و مورد تحسین و اعجاب سید گردید.

بنا به نوشته استاد همایی (سروش اصفهانی، ۱۳۴۰: ص ۴-۶) قصیده مزبور نخستین چکامه‌ای بود که از سروش شنیده شد و سبب شهرت و قرب و منزلت او در دستگاه سیدرشتی بیدآبادی گردید و سید او را مشمول انعام و ترشیح خود ساخته برای او راتبه و وظیفه برقرار کرد و به تحصیل خط و سوادش تشویق فرمود.

### هندسه شاعری سروش اصفهانی

به نظر می‌رسد در آثار نقادان ادبی معاصر، منزلت شعر و شاعری سروش چندان مورد توجه نبوده است. البته به گمان نگارنده، مقدمه پر نکته و عالمانه استاد دین و ادب استاد جلال‌الدین همایی (ره) بر دیوان سروش، بهره کافی و وافیه خواننده آن می‌دهد و عملاً او را در این زمینه از پژوهش بیشتر بی‌نیاز می‌سازد. این استاد گرانمایه در باب خصوصیت دوره و مقام شاعری سروش اصفهانی چنین می‌نویسد:

«... ناصرالدین شاه خود مردی شعر دوست و سخن‌شناس و اهل ادب و هنر بود و از این رهگذر در رعایت احوال گویندگان و هنرمندان می‌کوشید و در حق این طایفه از هیچگونه تشویق و قدردانی کوتاهی نمی‌کرد» (همان، ص ۱۵-۱۶).

استاد همایی، در پی این گفتار به بررسی آثار سروش اصفهانی، رابطه او با شاعران معاصر وی و آثار او پرداخته و در نهایت ارزیابی خویش را از شاعری سروش چنین اعلام می‌دارد (همان، ص ۴۳-۴۴):

«... خلاصه این که چون عهد قاجاریه در واقع دوره بازگشت ادبی و تجدید سبک

شعرای باستان بوده است، اگر هر کدام از گویندگان این عهد را به یکی از اساتید سلف مانند کنیم، چنان که مثلاً «صبا» را به «عنصری» و «وصال» را به «سنایی» و «شاطر» را به «حافظ» و «هما» را به «سعدی» و «قائنی» را به «لامعی» و «نوری»؛ بی شبهه «سروش» را هم باید به «فرّخی» تشبیه کرد و او را مجدد سبک فرّخی شمرد.

### دین و تولّی در شعر سروش اصفهانی

کلام معجز نشان والی ملک عصمت علیه‌السلام، «المَرَّةُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۰) در کلام سروش اصفهانی، به کمال، مصداق می‌یابد و توغّلی در سخن شمس الشعرای دربار ناصری، اندازه معنوی و شخصیت اعتقادی وی را به خوبی باز می‌نماید. برای درک و دریافت بهنجارتر شخصیت سروش، ابتدا یادگارهای ادبی وی را فهرست می‌کنیم. آثار برجای مانده از سروش اصفهانی را چنین گفته‌اند (سروش اصفهانی، ۱۳۴۰: ص ۱۷ - ۲۰):

۱. **مثنوی موسوم به روضه الأسرار**؛ این کتاب بر وزن بحر رمل مسدّس محذوف مقصور دارای ۱۱۵۹ بیت در مقتل و مراثی حضرت خامس آل عبا سیدالشهداء علیه السلام با مطلع ذیل:

«دارم اندر دست خونین خامه‌ای تا که بنویسم مصیبت نامه‌ای»

۲. **شصت بند در مرثیه عاشورا**؛ ترکیب بندی دارای شصت لخت که حکم یک منظومه مستقل دارد که آن را هم به نام ناصرالدین شاه و دعای او ختم کرده است.

۳. **مثنوی موسوم به اردیبهشت**؛ در بحر متقارب مثنی محذوف مقصور، هموزن شاهنامه فردوسی، در سرگذشت احوال حضرت رسول اکرم و دوازده امام علیهم‌السلام، مخصوصاً شرح غزوات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که در عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاده است.

۴. **قسمتی از اشعار فارسی کتاب الف لیل**؛ هم از سروش است که به چاپ رسیده و پاره‌ای از این اشعار، ترجمه اشعار عربی اصل کتاب است و بعضی را هم مناسب قصص و حکایات انشاء نموده است.

۵. **مثنوی احتمالی در تاریخ دولت قاجار تا زمان ناصرالدین شاه** به اسلوب

«شاهنامه فردوسی» و «شاهنشاه نامه صبا» که نسخه‌ای از آن در دست نیست و حدسی است که از نگاشته صاحب کتاب «گنج شایگان» به نظر نویسنده رسیده است (همان، ص ۱۹).

۶. **شم المناقب** در حدود دو هزار بیت از قصاید سروش است در مدایح و مناقب پیغمبر اکرم و ائمه دین سلام الله علیهم اجمعین که جمعاً شصت و نه قصیده می‌شود.

۷. **دیوان قصاید و غزلیات و قطعات و مسمّات سروش** که بزرگترین و مهم‌ترین آثار اوست و در حدود سیزده هزار بیت است.

نگاهی دقیق به این آثار، بی‌گمان شخصیت عقیدتی و نگرش ویژه تولّایی سروش اصفهانی را به خوبی نشان می‌دهد. البته پس از این، در توضیحی بیشتر، از نزدیک این دیدگاه را می‌کاویم. در تبیین علل و اسباب ایجاد این نگرش ولایی، موارد ذیل شایان توجه می‌نماید:

**الف) وراثت و محیط تربیتی اولیه شاعر**، سه قریه معروف سیده از بلوک ماربین در سه فرسنگی اصفهان، که به گرایش به دین و تدین نام بردار است.

**ب) حضور در محضر عالم بزرگ شیعه در آن سامان**، سید محمد باقر شفتی بیدآبادی معروف به حجه الاسلام، و پرورش مادی و معنوی در سایه حمایت‌های همه جانبه این بزرگ از سروش.

**ج) حضور در دربار قاجار و به‌ویژه دربار ناصری** که از دوران‌های مشعشع پادشاهان شیعی مذهب و مروج مذهب حق، و محطّ رجال دین و ادب بوده است.

**د) بر خلاف آنچه استاد گرانمایه فقید جلال‌الدین همایی در مقدمه ممتع دیوان بدان حکم داده اند، عامل و سبب چهارم را باید آشنایی عمیق یا دست کم نسبتاً عمیق شاعر با مفاهیم والای ولایی مکتب امامت به شمار آورد.**

استاد همایی در باب مذهب و عقیده سروش چنین می‌نویسند (همان، ص ۳۸ - ۴۰): «به طوری که از ظواهر احوال و گفته‌های «سروش» مستفاد می‌شود، مردی نیک اعتقاد بوده و در مذهب شیعه امامیه، قدمی راسخ و عقیدتی جازم داشته است؛ دلیلش مناقب غرّاً و مراثی سوزناک اهل بیت عصمت است سلام الله علیهم اجمعین... عقاید مذهبی

«سروش» از حدّ تربیت اولیه خانوادگی تجاوز نکرده و نه به شکوک کلامی آمیخته بود و نه به لطایف عرفانی... اگر چه من گمان نمی‌کنم که «سروش» هرگز در این گونه افکار و تردیدات اصولی و کلامی که مزله اقدام متحرّیان سست ایمان است غور کرده و خود را در گرداب هایل اندیشه‌های حیرت‌زا و بحث‌های عقلی و جدلی که غرفگاه ستّاحان ناپروای بی دلیل است در افکنده باشد؛ بلکه ظاهر این است که با همان عقاید و تعلیمات که از آغاز کودکی در روح وی رسوخ کرده بود، همچنان دست نخورده تا آخر عمرش باقی مانده است.

... در عین این که معتقدات مذهبی او از سطح افکار عامیانه تجاوز نمی‌کرد، مانند سایر عوام، مقلد متعصّب نبود...»  
بخش اخیر این دیدگاه را به مطالعه و نقد می‌نشینیم.

### نمای نزدیک

سروش اصفهانی - آن چنان که از دیوان وی بر می‌آید - در حدود هفتاد قصیده در مناقب آل الله علیه سروده است؛ به ترتیب کثرت؛

۴۰ قصیده مدحیه در منقبت حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه و اله.

۱۶ قصیده مدحیه در نعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

۶ قصیده مدحیه در منقبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۴ قصیده مدحیه در منقبت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها.

۲ قصیده مدحیه در منقبت حضرت ثامن الحجج امام رضا سلام الله علیه.

۳ قصیده مدحیه در منقبت حضرت امام سجاد، امام باقر؛ امام کاظم سلام الله علیهم

(برای هر یک از حضرات یک قصیده)

نگارنده در مسیر درک دقیق‌تر شخصیت ولّائی سروش، چهل قصیده مدحیه وی را در مناقب و فضایل مولای اهل یقین حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه را کاویده است. حاصل این کاوش ذیلاً عرضه می‌شود:

پانزده قصیده از این سلسله قصاید، غدیرته است؛ یعنی در جشن و ضیافت شاهانه برای برگزاری عید غدیر در سالروز این بزرگ‌ترین عید، ۱۸ ذیحجه، سروده شده است.

\* سیزده قصیده از این سلسله قصاید، مولودیه است؛ یعنی در جشن و ضیافت شاهانه برای برگزاری عید ولادت حضرتش، سیزدهم رجب المرجب، سروده شده است.

\* دوازده قصیده باقی نیز مدحیه محضاند که ظاهراً در مناسبت‌های دیگری به سلک شعر در آمده است.

\* بیش از هشتاد درصد قصاید چهل گانه مزبور با مقدمه سازی شاعرانه قصیده یا تشبیب و نسیب و ... آغاز گردیده و بقیه بدون مقدمه.

### نمای نزدیک‌تر

مضامین برجسته معرفتی در باب امامت و ولایت فرمانروایان ملک عظیم عصمت و طهارت علیهم‌السلام، در اشعار ولایی سروش چنان وفوری دارد که با غور در آنها، محقق آشنا با این مضامین، شاعر را نماینده اعتقادی والا و ژرف می‌یابد که قطعاً از سطح عقاید عوام و بلکه حتی برخی از خواص دینداران و دینمداران فراتر است؛ اعتقادی که تنها در منظومه‌های والای ولایی، خطبه و خطابه‌ها؛ ادعیه عمیق، احادیث و اخباری سترگ قابل دست‌یابی است و از اندازه ادراک و ظرف فهم بسیاری از مدعیان، بیرون.

مضامین برجسته و عمده تولایی و معرفتی شعر سروش از این قرار است:

۱. *توکی و محبت آل الله علیهم‌السلام و تبری از دشمنانشان، میزان و محک ایمان است و ارج یا بی قدری هر چیز و هر کس، با قبول یا عدم قبول امامت و ولایت و حبّ و بغض ایشان، نسبت دقیق و بی گمان دارد و حقیقت هدایت و ضلالت را با این معیار باید عیار زد*

### نمونه‌هایی از ابیات:

بیت ۱۸ و ۱۹ (قصیده ۱):

«دانی که چه چیزست رستگاری؟  
و اندر دو جهان مایه سعادت  
بر حیدر و بر آل او تولا  
از دشمن او داشتن تبراً»

بیت ۴۹۸ (قصیده ۱۶):

قسیم جنت و نار است و حق از حبّ و بغض او

منور کرد جنت را و مظلم ساخت نیران را

بیت ۹۱۵ و ۹۱۸ (قصیده ۳۰):

ایزد بدو سپرده در جنت و جحیم  
بر خلق از او رضا و سخط گردد آشکار  
بیت ۳۲۹۱ (قصیده ۱۱۰):

«در روز رستخیز به حبّ او  
مؤمن شناخته شود از کافر»

بیت ۶۰۱۶ (قصیده ۱۹۳):

«دو راه باشد حبّ وی و عداوت وی  
یکی به سوی نعیم و یکی به سوی سعیر»  
بیت ۹۵۲ (قصیده ۳۰۵):

«اگر به دوستی اش متفق شدندی خلق  
خدای خلق نکردی در آن جهان سجّین»  
بیت ۱۰۹۱۷ (قصیده ۳۵۲):

ز تو روند به دوزخ ز تو روند به خلد  
از آن که معنی میزان و رستخیز و پُلی»  
بیت ۱۱۲۸۳ (قصیده ۳۶۴):

«ندهد فایده اقرار به توحید تو را  
گر نه بر فضل وی و آل وی اقرار کنی»

## ۲. تقدم وجود نوری حضرات آل الله عليهم السلام بر همه موجودات

بیت ۱۴ (قصیده ۱):

«جسمش پسر آدم است لیکن  
جانش پدر آدم است و حوا»  
بیت ۳۱۲ و ۳۱۳ (قصیده ۱۰):

«اندر جهان گل، پدر و مادر  
و اندر جهان دل پدر و مادر  
بیت ۴۸۲۲ و ۴۸۲۳ (قصیده ۱۵۵):

«حجت داور زمان و زمین  
نورش از مشرق ازل رخشید  
بوده و هست در همه ادوار  
شد پدیدار از او دگر انوار»

بیت ۱۰۷۰۸ (قصیده ۳۴۶):

«اولین گوهر امیرالمؤمنین حیدر که هست  
گوهر پاکش یکی با گوهر پیغمبری»

بیت ۱۱۴۱۲ (قصیده ۳۶۸):

«فهم دانا حادث است و گوهر پاکت قدیم  
خارجی از فهم دانشور نمی‌دانم که ای»

۳. حجت حق مدار آفرینش و به مثابه گلّ است که انبیاء و اولیاء علیه و  
علیهم‌السلام اجزاء اویند. بازگشت همه به اوست و اوست دستگیر همه اولیاء و  
معلم ایشان و ملائکه الله. معجزات انبیاء علیهم‌السلام جمله به دست او صورت  
پذیرفته. مایه عذاب امم عصیانگر، اوست

بیت ۲۰ و ۲۸ و ۲۹ (قصیده ۱):

«خاتم را آموزگار ملت  
ای آن که همه انبیا که و مه  
سوی تو بود بازگشت ایشان  
آدم را آموزگار اسما ...  
موجند و بود گوهر تو دریا  
چونان که به کل است بازگشت اجزا»

بیت ۱۰۲ و ۱۰۳ (قصیده ۳):

«تو بودی انبیا را درگه درماندگی یاور  
تو گفتی مر زمین را تا تن قارون بیوبارد  
تو بودی اولیا را درگه بیچارگی ملجا  
تو بردی ناقه صالح برون از صخره صمّا»

بیت ۶۰۲۲ (قصیده ۱۹۳):

«فرشتگان را بر چرخ از او بود تعلیم  
ستارگان را بر فرش از او بود تأثیر»

بیت ۶۱۴۹ تا ۶۱۵۱ (قصیده ۱۹۷):

«انبیا را همه بر دامن او دست امید  
چنگ اندر رسن دوستی حیدر زد  
نام فرخنده او را به در گردون خواند  
اولیا را همه بر درگه او روی نیاز  
تا برون آمد یوسف ز چه سیصد باز  
گشت بر روی پیمبر در نه گردون باز»

بیت ۱۰۳۳۹ (قصیده ۳۳۴):

«انبیا و اولیا را اوست مبدای وجود  
لاجرم هر چیز را جنبش سوی مبداستی»



بیت ۱۰۹۱۲ و ۱۰۹۱۳ (قصیده ۳۵۲)

ایا ولیّ خدا و وصی پیغمبر  
گهی به خضر شده رهنمای در ظلمات  
تویی که فارس بدر و مبارز جَمَلی  
به گفت و گوی گهی با کلیم در جَبلی

۴. آل الله علیهم السّلام اسماء حسنای حضرت حق و چشم و گوش و روی و

... و دست اویند و وسائط فیض حق و حجت بر تمام خلقتند و شناخت آنها

شناخت خداوند است سبحانه و تعالی

بیت ۱۳۲ و ۱۳۳ (قصیده ۴):

«محیط آفرینش گوهر او بوده و باشد  
علی و عترتش اسماء دادارند و قائم دان  
برایشان عرش و فرش و آنچه در پستی و در بالا»  
بیت ۳۰۰ و ۳۰۴ (قصیده ۱۰):

«دست خدا علی وصی احمد  
روی حق است و بهر چنین رویی  
کافراشت هفت گنبد خضرا را  
آینه دان تمامت اشیا را»  
بیت ۵۲۹۷ (قصیده ۱۷۱):

«بدو شناخته گردد خدای عزّ و جلّ  
بیت ۶۲۸۷ تا ۶۲۸۹ (قصیده ۲۰۱):

«خدای آینه‌ای خواست بهر جلوه خویش  
ازو وجود بود جمله آفرینش را  
نمود خویش بکلی درو چو دید صفاش  
ز بهر آن که همه آفرینش اند اجزاش  
جواب یابی خوانی اگر بدین اسماش»

بیت ۶۴۷۶ و ۶۴۷۷ (قصیده ۲۰۷):

«راست روی بر حق و ما را بدوست روی  
یک روی سوی خالق و یک روی سوی خلق  
در خلقِ خویش واسطه کرده است داورش  
گیرنده از حق است و دهنده به حق ورش»

۵. حجت حق علیه السّلام علت مادی آفرینش است

بیت ۹۳ و ۹۴ (قصیده ۳):

«گرفته گرد بر گرد همه امکان وجود او  
به سوی او بود مر آفرینش را همه جنبش  
چنانچون گرد بر گرد زمین را گنبد خضرا  
بلی لابد به سوی کل بود جنبیدن اجزا»

بیت ۱۲۲ (قصیده ۴):

«پدید از بازوی او شد تمام نیروی ایزد  
عیان از گوهر او شد تمامی گوهر اشیا»  
بیت ۳۰۷ (قصیده ۱۰):

«ذاتش فرو گرفته ز سر تا بُن  
بیت ۳۴۷۸ و ۳۴۸۳ (قصیده ۱۱۶):

«مشتق ز وجود وی آفرینش  
عالم همه موجند و اوست دریا  
چون فعل که مشتق بود ز مصدر...  
آدم عرض و ذات اوست جوهر

#### ۶. حجت کبری حق علیه السّلام علّت صوری هستی است

بیت ۱۵ (قصیده ۱):

«در کون و مکان، ذات اوست ظاهر  
گفته است به رمز این حدیث، شعیا»  
بیت ۱۳۵ (قصیده ۴):

«ایا در هر زمان ظاهر چه در اول چه در آخر

ایا در هر مکان حاضر چه در دنیا چه در عقبی»

بیت ۶۲۹۳ (قصیده ۲۰۱):

بر آسمان و زمین اوست نور هستی و بس  
فرو گرفته زمین و آسمان فروغ ضیاش»

بیت ۱۰۳۳۸ (قصیده ۳۳۴):

«چیست ذات او یکی دریای انگیزنده موج

عرش و فرش و لوح و کرسی، موج آن دریاستی»

#### ۷. صاحب عصمت کبری، حجت خدا علیه السّلام، علّت غایی آفرینش است

بیت ۹۴ و ۹۵ (قصیده ۳):

«به سوی او بود مر آفرینش را همه جنبش  
سوی خود خواند موسی را گهی در وادی ایمن  
بلی لابد به سوی کل بود جنبیدن اجزا  
تجلی کرد سیمایش گهی در سینه سینا»

بیت ۵۱۲ (قصیده ۱۶):

«بپرسیدم زنامش جبرئیل گفت در پاسخ  
امیرالمؤمنین حیدر که مقصود است امکان را»

بیت ۵۵۶۸ و ۵۵۷۰ (قصیده ۱۷۹):

نورش بود مشیت دادار بی خلاف  
ای آن که ز آفرینش، مقصود، بودِ توس  
گردید از این مشیت، موجود، نور و نار  
چونان که از صدف گهر و از درخت بار

### ۸. اهل بیت عصمت و طهارت، محمد و آل محمد علیهم الصلوه و السلام،

#### علت فاعلی خلقت اند

بیت ۱۰۰ تا ۱۰۲ و ۱۰۵ (قصیده ۳):

«علی و عترتش اسماء دادارند و قائم دان  
ایا فرمان تو نافذ به نه گردون و هفت اختر  
زهر کس فعل نیک و قول نیک اندر وجود آید  
خورند از خوان تو امروز روزی، مؤمن و کافر  
برایشان عرش و فرش و آنچه در پستی و در بالا  
ایا احکام تو جاری به جابلقا و جابلسا  
تویی آن فعل را مصدر تویی آن قول را مبدا...  
کلید جنت و دوزخ، به دست تو بود فردا»

بیت ۱۲۳ و ۱۴۳ (قصیده ۴):

«مؤثر اوست در کیهان چه در پیدا چه در پنهان  
همه جنبدگان مقهور تو از مهر تا ذره  
مدتبر اوست در امکان چه در سرآ چه در ضراً...  
همه پرتندگان مأمور تو از پشه تا عنقا»

بیت ۱۴۳۷ و ۱۴۳۸ و ۱۴۴۲ و ۱۴۴۹ (قصیده ۴۸):

«بدو رسد مدد از آفریدگار، نخست  
بر آسمانها نامش فرو نیش خدای  
در آشکار و نهان حکم حکم او جاوید  
بدوست گردون گردنده چون به قطب رحا  
وزو هر آینه بر جمله کائنات مدد  
از آن به پای بود جاودان به غیر عمد...  
در آسمان و زمین دست دست او سرمد...  
بدوست گیتی پاینده چون به روح جسد»

بیت ۶۰۱۵ و ۶۰۲۱ تا ۶۰۲۳ (قصیده ۱۹۳):

«در آفرینش تدبیر او کند همه وقت  
بود بزرگترین آیت خدای بزرگ  
فرشتگان را بر چرخ از او بود تعلیم  
نوشته بودش بر خاتم سلیمان نام  
بدان صفت که خرد در بدن کند تدبیر  
وصی بر حق باشد به زیر چرخ اثیر  
ستارگان را بر فرش از او بود تأثیر  
شدند از آن پری و آدمیش حکم پذیر»

بیت ۶۱۴۵ و ۶۱۴۶ (قصیده ۱۹۷):

«دست یزدان اسدالله که در طاعت اوست  
مصدر فعل خدای است و ندارد مانند  
آنچه در ملک خداوند نشیب است و فراز  
مظهر ذات خدای است و ندارد انباز»

بیت ۶۴۳۹ تا ۶۴۴۲ (قصیده ۲۰۶):

گردد مشیت ملک العرش از او پدید  
دست خدا و صنع خدا زو شود پدید  
از بهر آن که اوست محل مشیتش  
هر صانعی نماید با دست صنعتش»

بیت ۱۰۷۱۲ (قصیده ۳۴۷):

«دست یزدان است و گردد صنع یزدان زو پدید  
کرده او دان پس این چرخ بدین پهناوری...»

#### ۹. آل الله علیهم السلام علل اربعه آفرینش اند

بیت ۱۰۹۱۲ تا ۱۰۹۱۹ (قصیده ۳۵۲):

«ایا ولیّ خدا و وصی پیغمبر  
گهی به خضر شده رهنمای در ظلمات  
نیافرید خدای جهان مثال ترا  
خدای گفت کجا رو کنند، روی من است  
نه جز خدایت خواندن توانم و نه خدای  
زتو روند به دوزخ زتو روند به خلد  
بود زتو اثر سعد و نحس در کیهان  
چهار علت بایست آفرینش را  
تویی که فارس بدر و مبارز جملی  
به گفتگوی گهی با کلیم در جبلی  
که مر خدای جهان را بزرگ تر مثلی  
تو روی اوپی در هر مکان و هر محلی  
بدونه متصلی و از او نه منفصلی  
از آن که معنی میزان و رستخیز و پلی  
که تو مؤثر بر مشتری و بر زحلی  
تو آفرینش حق را چهار گون علی

۱۰. مقام و منزلت آل الله علیهم السلام فوق ادراک و تمنای همه خلق حتی

اولیا و انبیاست و حضرات توصیف ناپذیرند

بیت ۹۵ تا ۱۰۰ (قصیده ۳):

«سوی خود خواند موسی را گهی در وادی ایمن

تجلی کرد سیمایش گهی در سینه سینا

نکردی رتبتش را در بهشت ار آرزو آدم  
نگشتی جاودان خالی بهشت از آدم و حوا  
پیمبر گفت با او گفتمی از وصف تو چیزی  
که خود آن چیز را من دادم و دادار بی همتا  
ولی ترسم از این گفتن که اندر حق تو مردم  
همان گویند کاندرا حق عیسی نبی ترسا  
نگفت و باز گفتندش گروهی ایزد بی چون  
چه بود آن سر ناگفته تعالی خالق الاشیاء  
علی و عترتش اسماء دادارند و قائم دان  
برایشان عرش و فرش و آنچه در پستی و در بالا»

بیت ۷۹۱ (قصیده ۲۵):

مگوی ربّ و بگوی آنچه اندر او خواهی  
ستوده تر نبود در جهان از این مذهب»

بیت ۱۴۳۵ و ۱۴۳۶ و ۱۴۴۱ (قصیده ۴۸):

«چون تاخت پیمبر به سوی معراج  
نگشود کسی جز علی به رویش  
که آدم و گه شیث بود و گه نوح  
تا خلق نداند خدای او را  
عالم همه موجند و اوست دریا  
تا راه نماید به سوی واجب  
وصفش چه نگویم چنان که دادم  
بگذشت ز نه چرخ و هفت اختر  
دروازه نه آسمان اخضر  
هم آید و هم آمده مکرر  
زین شکل بر آمد به شکل دیگر  
آدم عرض و ذات اوست جوهر  
در کسوت امکان شده مصور...  
بالله که دلم بر کفید در بر»

بیت ۵۲۹۷ تا ۵۲۹۹ (قصیده ۱۷۱):

«بدو شناخته گردد خدای عز و جل  
نه جز خدایش خواندن توانم و نه خدای  
گرش خدای نخوانم، مدیح گردد پست  
که اوست مصدر افعال و مظهر آثار  
ندانمش که چه خوانم خدای را زنهار  
وگر بخوانم بایست کردن استغفار

بیت ۵۵۷۵ (قصیده ۱۷۹):

نه در حواس گنجد فضلت نه در بیان / نه در قیاس سنجد بذلت نه در شمار»

بیت ۷۱۸۷ و ۷۱۹۴ (قصیده ۲۳۱):

«در هر صفتی بازندانیش ز ایزد / دیدند در او چون همه اوصاف خداوند  
جز آن که منزّه بود ایزد ز تجسم... / کردند گروهی به خدایش توهم...»

بیت ۹۵۲۷ (قصیده ۳۰۵):

نه راه دربن ذاتش قیاس برده نه وهم / نه پی به کنه صفاتش گمان برد نه یقین»

### استنتاج

آنچه از مجموعه آثار و مضامین برجسته شعری سروش از منظر دینی و اعتقادی می‌توان دریافت دست کم دو نکته ذیل است:

#### الف) آشنایی نسبتاً عمیق شاعر با معارف والای ولایی شیعه

همچنان که از ۱۰ عنوان منتخب این جستار به دست می‌آید شاعر از سر عقیده جازم و راسخ خویش - که به قطع و یقین مطابق عقیده ممدوح قاجاری وی نیز هست - مفاهیمی سترگ از میراث فرهنگ شیعه را در جامه شعر به نمایش گذاشته است. شاید بتوان با ارائه نمونه‌ای از این معارف والا در برخی آثار عالمان شیعه معاصر سروش یا مقدم بر او هر دو نکته یاد شده را یکجا پذیرفت.

نگاهی به آثار عالم و حکیم فرهیخته بزرگ شیعه در روزگار فتحعلی شاه، مرحوم شیخ احمد احسایی (۱۱۶۶-۱۲۴۱)، و بررسی جایگاه امامت در منظومه فکری ایشان و مقایسه آن با شعر ولایی سروش اصفهانی، می‌توان دریافت که اگر نگوییم سروش، خود، از این آثار مستقیماً بهره مند شده، دست کم باید پذیرفت که این منظومه فکری، اندیشه‌ای رایج در دربار قاجاریان و به ویژه دربار ناصر بوده است. نگارنده نخستین شاهد را از جلد هشت دائرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل ماده «احسایی» (بجنوردی، ۱۳۷۳، ۶۶۵) تقدیم می‌دارد:

«احسایی در آثار خود سهم شایانی به مباحث «امامت» داده است که نمونه آن را در

شرح مبسوطی که بر «زیارت جامعه کبیره» نوشته است، می‌توان دید. شاخص اندیشه وی در این زمینه، توجه خاصی است که به جنبه‌های تکوینی مقام امام نشان می‌دهد. از جمله در بازگو کردن این عقیده که پیامبر و امامان علیهم‌السلام، برترین مخلوقات خداوند و واسطه فیض ویند، آنان را علل اربعه کائنات یعنی علت‌های فاعلی، مادی، صوری و غایی، معرفی می‌کند. در فلسفه ارسطویی و حکمت اسلامی، هر یک از این اقسام چهارگانه، گویای جنبه‌ای از نیازمندی پدیده به علت است. احسائی به استناد مضامین حدیثی، کمال هر یک از چهار جنبه علیت را در وجود پیامبر و امامان صلوات‌الله‌علیهم اجمعین نشان می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که علل اربعه کائنات، ایشانند. (۳/۶۵، ۲۹۶-۲۹۸، ۴۷/۴۸-۷۸-۸۰، قس: ۱/۳۹-۴۰، ۷۶، مجموعه، ۳۲۳).

در معروف‌ترین اثر شیخ؛ یعنی «شرح الزیاره» در تشریح معارف گرانسنگ این زیارت نامه بنیان ساز، همچنان که از دایره المعارف بزرگ اسلامی نقل گردید ایشان در مواضع متعدد بر علیت ذات اقدس معصوم علیه‌السلام در کائنات تأکید ورزیده است. از جمله وی در «شرح الزیاره» در ذیل عبارت شریف «وارکانا لتوحیده» با تفصیلی نسبی بر علیت اربعه ذوات مقدسه معصومین علیهم‌السلام تأکید و تصریح دارد (الأحسائی، ۱۴۲۴: الجزء الاول، ۲۸۳-۲۸۴).

تا جایی که نگارنده می‌داند علی‌الظاهر پیش از شیخ احسائی (ره) تعبیر «علت و انواع اربعه آن» به ذوات مقدسه آل‌الله علیهم‌السلام اطلاق نشده و این تعبیر، به ایشان و پیروان ایشان اختصاص دارد. ناگفته نماند «معنا و مفهوم» این تعبیر در روایات فراوانی در باب حضرات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام به وضوح دیده می‌شود ولی تعبیر فلسفی «علل اربعه کائنات» در باب والیان ملک ولایت کبری صلوات‌الله‌علیهم اجمعین، ظاهر تعبیر متخذ شخص ایشان از مفاهیم روایات است. پس از ایشان نیز این تعبیر را در آثار شاگردان و پیروان و رهروان مسیر وی می‌توان یافت.

در یکی از آثار مشهورترین شاگرد مرحوم شیخ احسائی، مرحوم سید کاظم رشتی، که به شرح «خطبه تطنجیه» موسوم است، به اقتضای محتوای رفیع خطبه مزبور که

مشتمل بر بیان مقام و منزلت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است، به تفصیل و در جای جای این شرح می‌توان بحث علیت همه جانبه وجود قدسی حضرات علیهم‌السلام را به مطالعه نشست (رشتی، بی‌تا: بیشتر صفحات کتاب).

نامورترین شاگرد مرحوم سید کاظم رشتی، مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی است که آثار فراوانی در این عرصه عرضه کرده است که فهرست تفصیلی آنها را در کتاب «فهرست کتب مشایخ عظام اعلی الله مقامهم» از آثار مرحوم ابوالقاسم خان ابراهیمی، نوه ایشان (ابراهیمی، بی‌تا: ۸۸-۳۵۹)، می‌توان دید.

یکی از مشهورترین آثار فارسی مرحوم حاج محمد کریمخان کرمانی - که حجیم‌ترین آنها نیز هست و حکم دائره المعارف این منظومه فکری را در زبان فارسی بدان می‌توان داد «ارشاد العوام» است. این کتاب در چهار جلد و دو مجلد به چاپ رسیده است. در یکی از مواضع جلد اول این کتاب در خصوص موضوع علیت اربعه حضرات آل الله علیهم‌السلام بحثی تفصیلی ارائه شده است (کرمانی، بی‌تا الف: ۳۲۶-۳۵۰).

در مجلد دوم این کتاب (شامل جلد سوم و چهارم) نیز مباحث مفصلی در همین زمینه می‌توان دید و چون بنابر اختصار است؛ خواننده محترم را به مطالعه کتاب مزبور ارجاع می‌دهیم. البته ایشان در آثار دیگر خویش نیز به این امر پرداخته است؛ از جمله در مجموعه الرسائل شماره ۶۱ که مشتمل بر ۷ رساله است در دو جا (الکرمانی، بی‌تا ب: ۲۵-۴۰ و ۴۶۱-۴۶۶) وی توضیح علل اربعه بودن ائمه علیهم‌السلام برای خلقت را وجهه همت خویش قرار داده است.

اعتقاد مزبور، علیت ذوات مقدسه معصومین سلام الله علیهم اجمعین در چهار گونه آن برای آفرینش، در آثار متأخران این عرصه نیز دیده می‌شود از جمله در اثری موسوم به «فلسفیه» از مرحوم ابوالقاسم خان ابراهیمی، نوه مرحوم حاج محمد کریم خان در پرسش شماره ۱۰ با این عبارت که «اگر کسی بگوید امام، علت مادی و صوری و فاعلی و غائی عوالم وجود است، صحیح است یا نه؟» حدود ۲۰ صفحه از کتاب مزبور به پاسخ مثبت تفصیلی این امر اختصاص داده است (ر.ک. ابراهیمی، بی‌تا الف: ۱۷۹-۲۰۱).

فرزند مؤلف یاد شده مرحوم عبدالرضا خان ابراهیمی نیز اساساً اثری مستقل با عنوان «رساله علل اربعه و اصول دین» (ابراهیمی، بی‌تا: تمام کتاب) برای تبیین این امر که



«محمد و آل محمد علیهم‌السلام علل اربعه کائناتند» پدید آورده است که در آن با آیات و احادیث متعدد به اثبات این امر پرداخته است.

**ب) سیطره فکری خاص شیعی با دو وجه برجسته تولّی و تبرّی و حضور عالمان بزرگ مروّج مذهب حق در دربار قاجار به ویژه در دوران ناصرالدین شاه**

حال با عنایت به دیدگاه مطروحه سابق الذکر و توجه پادشاهان قاجار به ویژه فتحعلیشاه و بالاخص ناصرالدین شاه به مؤسس شیخیه و عالمان پیرو مرحوم شیخ احمد احسائی - که شرح این توجه و اهتمام در کتب این عالمان از جمله کتاب «فهرست کتب مشایخ اعلی الله مقامهم» و رساله «شرح احوال شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی» و مقدمه «ارشاد العوام» قابل مطالعه و بررسی است - و همچنین میزان مقبولیت شمس الشعراء، سروش اصفهانی در دربار قاجار، می‌توان پذیرفت که بر خلاف دیدگاه مرحوم استاد جلال‌الدین همایی در مقدمه ایشان بر دیوان، نه تنها معتقدات سروش از سطح افکار مذهبی عامیانه گذشته بلکه می‌توان وی را صاحب شناختی نسبتاً عمیق از معارف والای ولایی دانست که در بسیاری از خواص هم دیده نمی‌شود.

و نکته دیگری که مجدداً می‌توان بر آن پای فشرده همانا سیطره مکتب فکری مرحوم شیخ احمد احسائی و پیروان وی بر جوّ مذهبی دربار قاجار و به ویژه دربار ناصری است؛ چرا که ملک الشعراء دربار و شمس الشعراء آن، عیناً این سازمان اندیشه رادر شعر خود باز می‌نماید و همواره مورد ترغیب و تشویق و اعطای صله‌های گران از سوی پادشاه می‌گردد.

در تأیید این نکته و با بهره‌گیری از اسناد تاریخی، می‌توان عباراتی را از کتاب «کشف الغرائب یا رساله مجدّیه» از میرزا محمد خان مجدالملک، از رجال و صاحب منصبان مهم دربار ناصری - که متضمن شرح اوضاع ایران و حوادث نیمه اول سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و از اسناد تاریخی مهم این دوران است شاهد آورد. مجد الملک در این کتاب می‌نویسد (مجدالملک، ۱۳۵۸: ۲۷-۲۸):

«مذهب شیخیه که از مستحدثات تشیع است، این اوقات یک علت مُزمنی شده و به جسد دولت و ملت ایران حلول کرده قوای ملت را مثل مزاج دولت علیل نموده است. پیشوایان ملت و پیشکاران دولت را مشغولیت خاطر، از علاج این علت نیز

قاصر نموده عن قریب ولی عهد دولت ایران را، تشویقات اندرونی و بیرونی منسوبات امی او که امت معتبری شده‌اند یک شیخی مقتدر خواهد کرد و او را عصیت این مذهب به عملی وا می‌دارد که از حوصله دولت و ملت خارج باشد.»

## نتیجه

بررسی دقیق دیوان سروش اصفهانی به ویژه در قصاید نشان می‌دهد که برخلاف آنچه استاد همایی در مقدمه دیوان نوشته‌اند عقاید دینی سروش به خصوص در مناقب آل الله علیهم السلام نه تنها به هیچ روی عامیانه نیست بلکه با توجه به شواهد ارائه شده در مقاله در موضوع «مناقب» در بالاترین سطوح معرفتی است و این امر حاکی از نفوذ علمای شیخیه در دربار ناصری است که در این عرصه - بر اساس آثار بازمانده از آنان - ید طولائی داشته‌اند.

## منابع

- قرآن مجید، نهج البلاغه، مفاتیح الجنان.
- ابراهیمی، ابوالقاسم، (بی‌تا) الف، رساله فلسفیه، چاپخانه سعادت کرمان، اتمام تحریر ۱۴ رجب ۱۳۶۹ هـ.ق، صص ۱۷۹-۲۰۱.
- ابراهیمی، ابوالقاسم، (بی‌تا) ب، فهرست کتاب مشایخ عظام، چاپخانه سعادت کرمان، صص ۸۸-۳۵۹.
- ابراهیمی، عبدالرضاخان، (بی‌تا)، رساله علل اربعه و اصول دین، چاپ اول، چاپخانه سعادت کرمان، اتمام تحریر ۲۲ ذی حجه ۱۳۹۹ هـ.ق، تمام کتاب.
- الأحسانی، الشیخ احمد بن زین‌الدین، (۱۴۲۴ هـ.ق)، شرح الزیارة الجامعة الکبیره، الجزء الاول، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، الطبعة الاولى، صص ۲۸۳-۲۸۴.
- اصفهانی، سروش، (۱۳۴۰)، دیوان شمس الشعراء، با مقدمه استاد جلال‌الدین همایی و به اهتمام محمد جعفر محجوب، انتشارات امیر کبیر، بیشتر صفحات کتاب.
- بجنوردی، محمد کاظم، (۱۳۷۳)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۶، چاپ اول، تهران، ص ۶۶۵.
- رشتی، حاج سیدکاظم، (بی‌تا)، شرح خطبه تطنجیه، نسخه خطی به شماره ثبت ۶۰۶۱۱ کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، پایان تحریر رجب ۱۲۷۰ هـ.ق، بیشتر صفحات کتاب.
- کرمانی، حاج محمد کریم خان، (بی‌تا) الف، ارشاد/عوام، طبع چهارم، چاپخانه سعادت کرمان.

الكرمانى، الحاج محمد كريم خان، (بى تا ب)، مجموعه الرسائل ۶۱ (تشتمل على سبع عشره رساله) من مصنفات العالم الربانى و الحكيم الصمدانى مولانا المرحوم اعلى مقامه الله، صص ۲۵ - ۴۰ و ۴۱ - ۴۶۶. مجد الملك، ميرزا محمدخان، (۱۳۵۸)، كشف الغرائب يا رساله مجديه، با تصحيح و توضيح فضل اله گرگانى، انتشارات اقبال، تهران، صص ۲۷ - ۲۸.

Archive of SID